

حاجی میرزا ابراهیم خان صدیق الممالک

مؤلف منتخب التواریخ مظفری

(۱۲۵۷-۱۳۲۷ قمری)

بقلم آقای جهانگیر قائم مقامی

ماخذ اطلاعات ما راجع بشرح زندگانی مرحوم صدیق الممالک شیبانی عبارت است از شرح مختصری که خود او در صدر کتاب تألیفی خویش نگاشته و در ابتدای نسخه چاپی آن موجود است و ترجمه حالی که حاجی میرزا معصوم نایب الصدر از دوستان وی بنقل از نسخه خطی کتاب منتخب التواریخ ۱ در جلد دوم کتاب طرائق الحقائق آورده ۲ و مطالبی هم از خصوصیات زندگی وی را بمناسبت نزدیکی و آشنائی که با مشارالیه داشته از خود بدان افزوده است و مندرجات این کتاب علاوه بر این مطالب که مربوط بخصوصیات زندگانی صدیق الممالک میباشد اضافاتی بر شرح مندرج در نسخه چاپی منتخب التواریخ دارد که در مقدمه نسخه خطی منتخب التواریخ بوده ولی در نسخه چاپی آن که بالفعل در دست است نیست دیگر فرمان لقب صدیق الممالکی اوست که اصل آن در تصرف نگارنده این مقاله است . در این ماخذ ترجمه حال صدیق الممالک بسال ۱۳۱۳ قمری ختم میشود و حال آنکه وی تا سال ۱۳۲۷ قمری حیات داشته و کتاب او هم سوانح تاریخی را تا سال ۱۳۲۲ قمری شامل است و نمیدانیم با اینحال چرا ترجمه حال خویش را بسال

۱- یعنی نسخه خطی که بسال ۱۳۱۵ قمری تدوین شده بوده و ما از آن در آخر این مقاله صحبت خواهیم کرد .

۲- جلد دوم طرائق الحقائق ص ۲۵۰-۲۵۱ طبع طهران سال ۱۳۱۹ قمری .

۱۳۱۳ ختم کرده و از ذکر نه سال دیگر زندگی خود (یعنی از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۲ قمری) چشم پوشیده ؟

بغیر از این مآخذ مطالبی هم از متن منتخب التواریخ بدست می آید که مربوط سال ۱۳۱۶ از زندگانی صدیق الممالک است و همچنین اطلاعاتی از خانواده و اعقاب او کسب شده که ترجمه احوال وی را کامل مینماید و ما در تنظیم شرح احوال صدیق الممالک ابتدا عین نوشته های خود او را که در نسخه چاپی منتخب التواریخ ضبط است پس از مقابله آنها با شرح منقول در کتاب طرائق الحقایق ۱ و افزودن حواشی لازم در اینجا نقل میکنیم سپس بذکر اطلاعات دیگر میپردازیم .

۱- در دربار ناصرالدین شاه

« بنده نگارنده ابراهیم از طایفه بنی شیبه مولدم کاشان است . مرحوم میرزا اسدالله ۲ والد از عمال و ملاک کاشان بوده . این بنده از سن هفت سالگی الی چهارده سالگی در کاشان مشغول تحصیل بوده در اوائل دولت شاهنشاه شهید سعید و حکومت مرحوم حمزه میرزا حشمة الدوله باصفهان رفتم ۳ . يك سال در دفترخانه مشغول

۱- اضافاتی که در متن طرائق الحقائق نسبت بشرح مرقوم در منتخب التواریخ موجود است در این مقاله بین الهالین قرارداد شده .

۲- میرزا اسدالله فرزند میرزا احمد است که نیز از ملاکین و شعرای کاشان و از فضلا و شعرای عصر خود بوده است ولی با وجود تفحص بسیار نام و ذکر از وی در تذکره ها و تواریخ زمان قاجاریه دیده نشد فقط در کتاب تاریخ شیبانی تألیف مرحوم مجیرالدوله شیبانی که در سال ۱۳۰۶ شمسی تألیف و بسال ۱۳۲۱ شمسی بطبع رسیده است شرحی مختصر درباره وی بدین مضمون دیده میشود : « مرحوم احمد ادیب از علمای بزرگ و فضیلتی بنظیر بود و گذشته از علوم عقلیه و نقلیه و فنون ادبیه و عربیه در فن تاریخ و احوال امم سابقه و امثال و حکایات و الفاظ و معنیات و ریاضیات و هیئت و نجوم و فن ترسل و انشاء سخن و نظم شعر و بعضی علوم غربیه حتی لغت و لسان عبری (چنانکه اهل کتاب بعضی مشکلات تورا را نزد وی کشف و از او استفاده و اخذ مینموده اند) مهارتی بکمال داشته بعضی رسائل از مؤلفات و آثار دانش آن مرحوم نظماً و نثرأ بنظر نگارنده رسیده است که بر مراتب فضل و تبحر آن مرحوم بهترین گواه است » (ص ۵۴) .

۳- حمزه میرزا حشمة الدوله در سال ۱۲۷۱ بحکمرانی اصفهان انتخاب شد .

محرری بودم (مقروضاً) بکاشان مراجعت نمودم. يك سال در مزرعه سلوك آباد زراعت نموده همت عالی راضی بقناعت اینمقام نشده بطهران آمدم. دو سال در دیوانخانه سلطنتی مشغول خدمات کتابخانه و اسلحه خانه مبارکه بودم. ابتدای کشیدن سیم تلگراف که عمل تلگراف و کشیدن سیم بمرحوم علیقلی میرزای اعتضاد السلطنه و حساب آن با مرحوم میرزا هاشمخان امین الدوله بوده از جانب مرحوم امین الدوله حساب و استیفای تلگرافخانه مرجوع باین بنده گردید ۱. قریب نه سال در تنقیح محاسبات تلگرافخانه بودم. زمانیکه میرزا محمد خان سپهسالار منصب صدارت یافت ۲ تلگرافخانه را بمرحوم علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه مقاطعه دادند، بعضی ترتیبات پیش آمد که از این خدمت استعفا نمودم ۳ و دو سال در دفترخانه طهران مشغول خدمت بودم ۴.

۱- احداث نخستین سیم تلگراف در طهران در سال ۱۳۷۲ قمری است بدستاری اعتضاد السلطنه و اگدا رشد و اوبا مراقبت و مساعی کر زیز Krziz صاحب منصب توپچی و معلم دارالفنون از صاحب منصبان که میرزا تقیخان امیر کبیر برای دایر کردن دارالفنون استخدام نموده بود نخستین خط تلگراف را بطور نمونه از عمارت سلطنتی تا باغ لاله زار احداث کرد و این کر زیز همان است که نام او در منتظم ناصری (ص ۲۵۶ ج ۳) «کرشش» و در مرآة اللیلان (ص ۸۱ ج ۴) و روزنامه وقایع اتفاقیه «اوگشت زیرو» ضبط شده.

۲- میرزا محمد خان کشیکچی باشی در سال ۱۲۷۵ که ناصرالدین شاه میرزا آقاخان نوری صدر اعظم را از صدارت معزول و اموردولتی کشور را بشش وزارتخانه تقسیم کرد بلقب سپهسالاری و مقام وزارت جنگ مفتخر شد و در سال ۱۲۸۳ بمقام صدارت اعظم رسید. بعد از یک سال از صدارت خلع و بحکمرانی خراسان منصوب گردید و در هفدهم ماه صفر ۱۲۸۴ در مشهد درگذشت.

۳- این ترتیبات که بکناره گیری وی منجر شده ولی خود از آن ذکری ننموده ظاهراً باید موضوع قدردانی و اعطای عنایاتی باشد که در همین سال در مورد بعضی از اعضاء و متصدیان امور تلگرافخانه بعمل آمده بود و از وی که مدت نه سال در آن دستگاه خدمت میکرده تشویقی نگرده بودند چه در جلد سوم منتظم ناصری در شرح وقایع سال ۱۲۸۳ شرحی از قدردانی ها و تشویقات نسبت بچند نفر از کارکنان تلگرافخانه با ذکر اسمی آنها مندرج است ولی در آن میان نام میرزا ابراهیم خان را نمی یابیم (درجوع شود بصفحه ۲۹۸ از ج ۳ منتظم ناصری).

۲- در خدمت ظل السلطان

• زمانی که نواب مستطاب اشرف والا ظل السلطان سلطان مسعود میرزا حکمران و مجدالدوله امیراصلا نخان پیشکار اصفهان بودند مجدالدوله از خاکپای همایونی استدعای یکفر مستوفی نمودند که مقررى نواب والا شاهزاده معظم را رسیدگی نموده نگذارد بخرج غیر لازم برسد. برحسب استدعای مرحوم فرخ خان امین الدوله این بنده را باستیفا مقرر فرمود و فرمان همایون شرف صدور یافت و این بنده برحسب تکلیف رسیدگی مینمود. سال دوم از مأموریت که بمیل و اراده ملوکانه حرکت نمود محض بروز مرحمت در حق این بنده بلبخانی مفتخر گردید^۲ سفر دوم این بنده بفارس که مرحوم ظهیرالدوله محمد ناصر خان پیشکار بودند^۳ از خاکپای همایونی اجازه حاصل نموده در سنه یکهزار و دوست و نود و یک بمکه معظمه مشرف گردید (از زمان خروج از شیراز تا عود بآنجا شش ماه طول کشید) در مراجعت و ورود به بندر بوشهر معلوم شد که نواب مستطاب اشرف والا ظل السلطان را حاکم بالاستقلال اصفهان فرموده اند^۴ بدون تعیین پیشکاری چون قبل از این تاریخ عمل مالیات مرجوع پیشکار و وزراء بود در این حکومت وصول مالیات هم بعهده نواب مستطاب اشرف والا شاهزاده معظم گردید. بعد از ورود این بنده باصفهان ریاست دفتر و کلیه حساب اصفهان باین بنده مرجوع گردید. سه سال مشغول این خدمت بودم بعد بجهت بعضی اتفاقات این خدمت را از بنده خارج و بمیرزا رضای مستوفی^۵ سپردم

- ۱- این انتصاب در سال ۱۲۸۶ صورت گرفته و نیز در همین سال شاهزاده مسعود میرزا که یمین الدوله لقب داشت بلبخ ظل السلطان ملقب گردید.
- ۲- یعنی سال ۱۲۸۸ ولی از فرمان این لقب هر قدر در خانواده آن مرحوم جستجو شد اثری بدست نیامد.
- ۳- این انتصاب در سال ۱۲۸۹ بوده و تا سال ۱۲۹۱ طول کشیده است و در این سفر پیشکار ظل السلطان ابتدا ظهیرالدوله سپس قوام الدوله بوده اند (رجوع شود بتاریخ مسعودی ص ۲۱۳).

۴- یعنی سال ۱۲۹۲ قمری.

۵- این شخص بعدها بینان الملك ملقب شد.

مرحوم میرزا ابوالقاسم معین‌الملک مرجوع‌داشتند از او هم انتزاع شده بمیرزا حبیب‌الله



مرحوم صدیق‌الممالک شیانی

محرر این بنده واگذار نمودند و کم‌کم درجات و لقب مشیرالملکی باو مرحمت گردید

۱- از چگونگی این «اتفاقات» که صاحب‌ترجمه خود بدان اشاره کرده بود بهیچوجه اطلاعی بدست نیامد و ظل‌السلطان هم در کتاب خود از نصب و عزل صدیق‌الممالک و اتفاقاتی که سبب عزل او شده است هیچ‌ذکری نکرده (رجوع شود بتاریخ مسعودی ص ۲۳۳) .

و مال عملش آن بود که همه کس شنیده ۱ .
 «اغلب سالها حکومت ولایات و بلوکات اصفهانرا ۲ بطور بی طمعی مینمودم که رعیت آسوده بود . چون کم طمعی بنده معروف بود رعایا بمیل خود استدعا می نمودند که سپرده این بنده باشند تا زمانیکه نواب اشرف والاجلال الدوله اسماً حکمران و میرزا فتحعلیخان صاحب دیوان رسماً پیشکار فارس گردید ۳ . بعد از سه سال از حکومت نواب معظم الیه این بنده را لله نواب اشرف والاجلال الدوله قرار داده بشیراز فرستادند ۴ . چون صاحب دیوان این بنده را محل کار خود تصور مینمودند انواع تدابیر را در بی استقلال و پریشانی کار مینمودند . چون خدمات بنده از روی صدق بود در هیچ مورد فائق نیامدند . سال دوم للکی ایام رمضان المبارک شخص عربی از کر بلای معلی وارد شد و پاکتی از جناب سید جواد کلید دار آورد مضمون اینکه سه شب متوالی خواب دیدم حضرت خامس آل عبا سیدالشهدا ابا عبدالله الحسین علیه السلام

۱- ظل السلطان خود در تاریخ مسعودی ص ۳۲۰-۳۲۱ در این مورد می نویسد :
 «میرزا حبیب الله خان مشیرالملک یک میرزای پست اصفهانی بود بوزارت تمام جنوب ایران و لقب مشیرالملکی برقرار شد با میرزا رضای منشی من که بعد بنان الملک شد بجان هم افتادند ، رسوائیها برپا کردند بالاخره من لاعلاج گشته هردو را معزول کردم . میرزا رضای بنان الملک بمصر رفته سالها در بدر غربت بود باز از مصر مراجعت باصفهان آمد ناخوش شد و بمرد . مشیرالملک هم بعد از عزلش از وزارت بناخوشی اهلوانرا که در ایران بمشمشه مشهور است بمرد .»

۲- از این انتصابات و حکومتها اطلاعی نداریم جز اینکه در سال ۱۲۹۵ که حکمرانی گلپایگان و خوانسار و بروجرد ضمیمه قلمرو حکمرانی سابق ظل السلطان شد بنا بنوشته ظل السلطان حکومت گلپایگان بجای میرزا ابراهیم خان واگذار گردیده است (ص ۲۶۴)

۳- ناصرالدین شاه در ۲۲ ربیع الثانی ۱۲۹۸ که ظل السلطان برای عید نوروز بمادت هر سالت خود بطهران آمده بود حکومت فارس را هم که در این تاریخ با شاهزاده حاجی فرهاد میرزا معتمد الدوله بود ضمیمه حکمرانی سایر ولایات بظل السلطان سپرد و میرزا فتحعلی خان صاحب دیوان برادر میرزا علی اکبرخان قوام الملک شیرازی را بسمت وزارت و پیشکاری فارس انتخاب نمود و ظل السلطان در پنجم جمادی الاولی پسر ارشد خود جلال الدوله را بحضور شاه برد و او از طرف شاه بنیابت بحکومت فارس تعیین گردید .
 ۴- یعنی بسال ۱۳۰۱ قمری .

را که فرمودند حاجی میرزا ابراهیمخان مستوفی است فرمان صادر نموده برای او بفرستید. برحسب اشاره غیبی فرمان استیفای آنحضرت را بجهت شما فرستادم. محض توقیر و احترام یکی از شبهای رمضان اول افطارجمعی از علمای شیراز را دعوت نموده نواب اشرف والا جلال الدواه و جناب صاحبدیوان هم بمیل خودشان حضور بهم رسانیده جناب امام جمعه که رئیس علما بودند فرمانرا قرائت نمودند.

سال چهارم از مأموریت بنده که سال هفتم حکومت نواب اشرف والا جلال الدوله بود برحسب اراده همایونی نواب مستطاب اشرف والا شاهزاده ظل السلطان را از ایالات و ولایات معزول نمودند و چون صاحبدیوان پیشرفت کامل نداشتند و

۱- عزل ظل السلطان در سال ۱۳۰۵ قمری بوده و عباس میرزا ملک آرا در شرح حال خود ص ۱۰۵-۱۰۶ در اینخصوص مینویسد: «دلایل عزل ظل السلطان را چیزها گفته اند ولی صحیح این است که ظل السلطان در ادارات خودش کمال تسلط را داشت جنرال و اگنرخان را شاه ظاهراً برای ملاحظه قشون او باجمعی او و باطناً برای تحقیق کار فرستادند. و اگنرکما یعنی بعد از مراجعت مایه ظل السلطان را گرفت و دالغورگی وزیرمختار روسیه هم درجارجرود اظهارات زیاد در این باب کرد و حقیقه شاه را ترسانیدند بدرجه ای که روزی سوارهای همراه ظل السلطان را خواست سان ببیند حکم کرد تفنگ در دست نگیرند و درعوض تفنگ هر سوار چوب در دست داشته باشد. امین السلطانات تعهد عزل او را نمود. روزی برحسب معمول اعلیحضرت شاه را با تمام خدام و چاکران ظل السلطان دعوت کرد. از قرار معمول پیشکش زیادتی هم مایه گذاشت. عصری که شاه مراجعت کرد حکم صریح با امین السلطان شد که ظل السلطان معزول شود. فردای روز مهمانی ظل السلطان را احضار حضور کردند و از آنجا با امین السلطان رفتند آبدارخانه آنجا دستخط شاه را امین السلطان نشان داد که شما باید از جمیع ولایات اداره خودتان جز اصفهان استعفا کنید هرچه تلاش کرد قبول شد و حکماً عربضه استعفا را از او گرفتند فوراً حکومت ها را عوض کرده فارس را دادند بمعتمدالدوله ، لمطان او بیس میرزا و سایر ولایات را هم همین طور بسایرین دادند ولی عجب است که تا دو سه روز از ترس ظل السلطان کسی جرأت قبول این کار را نمی نمود» و ظل السلطان خود نیز شرح معزول شدن خویش را بتفصیل در تاریخ مسمودی نوشته که از خلال سطور و عبارات آن تأثر و تأسف او از این واقعه بخوبی معلوم می شود (رجوع شود بتاریخ مسمودی از ص ۳۰۴ تا ص ۳۲۰).

اطراف شیراز خالی از اغتشاش نبود بازحمت زیاد بطهران رسیدیم . دو سال طهران بودیم بعد حکومت یزد را بنواب اشرف والا جلال الدوله مرحمت فرمودند و این بنده را پیشکار قراردادند .۱. دوسال مالیات دیوان را بوضع مرتب بحیطه وصول آورده بدیوان و ارباب حقوق پرداخت ۲ و از یزد باصفهان رفته یکسال مشغول انتظام حوالجات دفترخانه اصفهان بودم .»

۳- در خدمات درباری

حاجی میرزا ابراهیم خان پس از يك سال که در دفترخانه حکومتی اصفهان در خدمت ظل السلطان بوده بطهران احضار میشود و خود در این خصوص چنین مینویسد : «بعد طهران آمدم ناخوش سخت شدم و نتوانستم بولایات خارج بروم ۳ (درد پهلو بشدت بود که اطباء ایرانی و فرنگی از معالجه عاجز شدند در دو سال گرفتار معالجه بودم و آخر جناب میرزا سید احمد نصر الاطباء معالج شد وصحت یافت ۴) .

۱- جلال الدوله بسال ۱۳۰۷ قمری بحکومت یزد تعیین شده است .

۲- حاجی میرزا ابراهیم خان در شرح مأموریت یزد خود در ضمن وقایع سال ۱۳۰۹ در کتاب منتخب التواریخ می نویسد : « چون نواب والا جلال الدوله در حکومت یزد کمال کفایت خود را بظهور رسانیده بخلعت همایونی مقرر گردیدند» (ص ۴۳۶) و باز در شرح وقایع همین سال می نویسد : « ایام عاشورا در یزد کمتر سالی است که بجهت حرکت دادن نخل نزاع واقع نشود . نواب والا جلال الدوله در دهات مشغول تعزیه داری بودند و بواسطه اهتمام حاجی میرزا ابراهیمخان وزیر بدون نزاع وجدال نخل برداشته شد وحاجی میرزا ابراهیمخان مورد مراحم ملوکانه گردید» (ص ۴۳۶-۴۳۷) .

۳- در همین ایام بود (سال ۱۳۱۱ قمری) که جلال الدوله بحکومت بروجرد تعیین شد و هنگامی که میخواست ببروجرد عزیمت کند شخصاً بیادیت حاجی میرزا ابراهیم خان رفت و سعی کرد که او را باخود ببروجرد ببرد ولی حاجی ابراهیم خان که سخت بیمار بود پهلوئی مجروح و دردناک خود را نشان داد و از رفتن عذر خواست جلال الدوله هم بدینجهت از بردن او صرف نظر کرد ولی سرپرستی املاک و متعلقات خود را بوی سپرد

۴- چون صدیق الممالک بیمار شد ظل السلطان از ادای حقوق و مواجب مقرری او امتناع کرد و این موضوع سبب رنجیدگی صدیق الممالک گردید و چون بهبود یافت دیگر بخدمت ظل السلطان وارد نشد .

«در سنه یک هزار و سیصد و سیزده بر حسب اراده ملوکانه شاهنشاه شهید سعید و فرمان همایونی بلقب صدیق الممالکی و منصب استیفا از درجه اول مفتخر گردیدیم و بعد از چند ماه بر حسب فرمان درجه امیر تومانی با نشان و حمایل در نظام مرحمت گردید ۴۲. اینست سواد فرمان صدیق الممالکی و استیفاى مؤلف از درجه اول ۳ :

« چون منظور نظرقوت اثر خسروانی و مکنون خاطر علیه همایونی بر این است که هریک از چاکران آستان ملایک پاسبان که در نهایت درستکاری و صداقت جان فشانی نمود او را بموهبتی خاص قرین اختصاص فرمائیم لهذا نظر بحسن کفایت و مراتب لیاقت و کمال استعداد و قابلیت جناب جلالت مآب حاجی میرزا ابراهیم خان مستوفی که درستکاری و صداقت او منظور نظر مرحمت ظهور معدلت دستور اقدس شاهنشاهی است لازم و متحتم آمد که عنایتی شاهانه و عطوفتی خسروانه در باره مشارالیه فرموده و بارتقاء درجه و ارتقاء مرتبه امیدوارش فرمائیم علیهذا از هذه السنه میمونه قوی ثیل سعادت تحویل بتصویب جناب مستطاب اجل امجد اشرف کرامین السلطان صدر اعظم بموجب این مشهور و دستور مبارک او را بلقب نبیل صدیق الممالک و استیفاء از درجه اول سرفراز فرموده از همگنان ممتاز نمودیم که با کمال استظهار و

۱- در متن چاپی ترجمه حال حاجی میرزا ابراهیم خان ، یک هزار و یکصد و سیزده نوشته شده ولی تردیدی نیست که اشتباه کاتب بوده چه علاوه بر اینکه خود در شرح وقایع سال ۱۳۱۳ در کتاب منتخب التواریخ آنرا بتصریح قید نموده (ص ۴۶۶) اصل فرمان مزبور که در تصرف نگارنده است مورخ بتاریخ شعبان ۱۳۱۳ مییابد .

۲- تاریخ اعطای این لقب بتحقیق معلوم نیست زیرا صدیق الممالک نه در ترجمه حال خود آنرا ضبط نموده و نه فرمان آن باهمه جستجو و تفحصی که شد بدست آمد ، علاوه این ابهام باقی میماند که آیا فرمان مزبور در زمان ناصرالدین شاه صادر شده یا در زمان مظفرالدین شاه چه میدانیم که از تاریخ صدور فرمان صدیق الممالکی او (شعبان ۱۳۱۳) تا قتل ناصرالدین شاه (۱۷ ذی القعدة آنسال) سه ماه بیشتر فاصله نبوده و هوود وی بطور ابهام نوشته است «بعد از چند ماه فرمان درجه امیر تومانی مرحمت گردید» .

۳- آقای قائم مقامی عکسی از این فرمان برای گراور در مجله فرستاده اند ولی چون بعلت تاریکی و کوچکی آن عکس نقل آن مسکن نشد سواد آن عیناً نقل شد .

(یادگار)

و امیدواری بمراسم خدمتگذاری و جان نثاری قیام و اقدام نماید مقرر آنکه مستوفیان عظام و کتبه کرام شرح فرمان جهان مطاع مبارک را ثبت و ضبط نموده در عهدہ شناسند ، شهر شعبان ۱۳۱۳ .

ترجمه حال مرحوم صدیق الممالک که خود بطور مقدمه بر کتاب تألیفی خویش نگاشته بهمین جا ختم میشود و از سوانح و شرح احوال خود در سنوات بعد از این تاریخ (یعنی بعد از سال ۱۳۱۳ قمری) ذکری ننموده فقط در دو موضع از کتاب خود ضمن وقایع سال ۱۳۱۶ شمسه ای از اقدامات خویش را ذکر کرده که در جای خود شرح خواهیم داد .

صدیق الممالک از سال ۱۳۱۳ تا سال ۱۳۱۶ که مقارن با سه ساله اول سلطنت مظفرالدین شاه است در طهران بکار استیفا مشغول بوده است .

در سال ۱۳۱۶ چنانکه خود او در منتخب التواریخ مینویسد : « چون در عراق بواسطه بعضی اشخاص که گندم در انبارها نگاهداشته نمی فروختند عمل نان اهالی سلطان آباد و کمره و گلپایگان سخت شد و نیز قدری جنس برای طهران لازم بود بر حسب اراده ملوکانه و فرمان همایونی حاجی میرزا ابراهیمخان صدیق الممالک مستوفی اول و امیرتومان انتخاب شده بر حسب مأموریت ولایات مذکوره را از نان آسوده نموده و قیمت اجناس را ارزان کرده جنس هم که بجهت طهران منظور بوده حمل نمود » .

در همان ایام که صدیق الممالک در سلطان آباد مأمور تهیه و حمل گندم بود مأمورین دولتی بخانه او در طهران ریخته انبار گندم او را که برای نان خود تهیه کرده بود ضبط کردند و جز دو خروار از آن را که باقی گذاشتند بقیه را هر چه بود بردند . در همین سال محمد بن خلیفه شیخ بندر انکه سر بطفیان برداشت و از دادن مالیات خود داری نمود و حاجی میرزا ابراهیم خان مأموریت یافت که با میرزا

احمد خان دریا بیگی حکمران بنادر و جزایر خلیج فارس بسرکوبی و دفع او قیام نماید .

صدیق الممالک در چهارم ماه شوال باکشتی برس پلیس ۱ بندرلنگه رفت و صبح روز نوزدهم جنگ سختی میان قوای دولتی و محمدبن خلیفه در گرفت که بیست و چهار ساعت دوام داشت ، بالاخره صبح روز بیستم با فتح و فیروزی قوای دولتی وشکست و فرار قوای محمدبن خلیفه خاتمه پذیرفت ۲ و این مأموریت ظاهراً آخرین مأموریتی بود که صدیق الممالک انجام داده و پس از آن دیگر قبول هیچگونه خدمت دولتی ننموده است .

صدیق الممالک از سال ۱۳۱۶ قمری که شرح آن آمد تا سال ۱۳۲۷ قمری که در گذشت یعنی مدت ۱۱ سال از خدمات دولتی و دربار کناره گرفت و در خانه خود گاهی در طهران گاهی در کاشان اوقات خود را بمطالعه و معاشرت با اهل طریقت و همچنین سرپرستی املاک خویش بسر برد و در طی همین مدت است که بالاخره کتاب منتخب التواریخ تألیفی خویش را تمام نموده و در سال ۱۳۲۴ بدست چاپ سپرده است . صدیق الممالک عاقبت در غروب روز ۲۱ رجب ۱۳۲۷ قمری در هفتاد سالگی در کاشان بمرض سکتة قلبی در گذشت و او را در قبرستان دشت افروز بخاک سپردند و از او دو دختر بنام سلطنت و کوکب باقی ماندند اولی عیال مرحوم میرزا ولی خان مستوفی نوری فرزند میرزا زمان امیر دیوان نوری دومی همسر آقای

۱- کشتی برس پلیس یکی ازدو کشتی بود که چون ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۷ قمری بفکر ایجاد بحریه افتاد در آلمان بدستور او ساخته شد و چون نیروی بحری مزبور پائی نگرفت آندو کشتی را بیارکشی اختصاص دادند باین معنی که کشتی برس پلیس با ظرفیت ۶۰۰ تن و ۴۵۰ اسب قوه بخار در اختیار حکمران فارس گذارده شد و کشتی دیگر موسوم بشوش بحکمران خوزستان واگذار گردید .

۲- ص ۵۰۰ - ص ۵۰۱ منتخب التواریخ .

حسین بصیرالملک شیبانی پسر مرحوم میرزا طاهر بصیرالملک ۱ و ابن هردو هنوز هم حیات دارند .

۴ - خصوصیات صدیق الممالک

مرحوم حاجی میرزا ابراهیم خان صدیق الممالک امیر تومان مردی درستکار ، راستکردار ، نیک رفتار ، خوش مشرب ، شیرین سخن ، خدا شناس ، با تقوی و مال - اندوز بود و مرحوم حاجی میرزا معصوم نایب‌الصدر مؤلف کتاب طرائق الحقائق که بسال ۱۳۱۹ قمری بطبع رسیده در وصف او میگوید : « الحق درست قول درست حساب نیک رفتار صادق الوعدۀ این اسم و لقب را ۲ باستحقاق دارا است ۳ . » و نیز از اهل طریقت بوده و درین باره نایب‌الصدر نوشته است : « راقم گوید آن جناب در خدمت مرحوم منورعلیشاه ۴ بشرف توبه و تلقین فایز و در سفر مکۀ معظمه نیز بصحبت حاجی میرزا صفا ۵ و حاجی استاد غلامرضا ۶ و حاجی محمد کاظم الملقب بسعادتعلی ۷

۱- میرزا طاهر بصیرالملک برادر میرزا اسدالله و عم میرزا ابراهیمخان صدیق الممالک صاحب ترجمه میباشد که خود از مستوفیان و فضلا و مطلعین عصرخویش بوده . وی در نظم و نثر و ادبیت و عربیت نیز دستی داشته است چنانکه کشف الآیاتی بر مثنوی مولوی نوشته که بتوسط علاء الدوله با کتاب مثنوی بچاپ رسیده و همچنین کشف الآیاتی بطرز و اسلوبی خاص از مبدعات خرد آن مرحوم برقرآن نوشت و آنرا با نسخه‌ای از قرآن بخط و ترجمه خود با وضعی بسیار مرغوب طبع و منتشر کرد . (برای کسب اطلاعات بیشتر راجع بمیرزا طاهر بصیرالملک رجوع شود بس ۶۶- ص ۶۷ از تاریخ شیبانی) .

۲- مراد لقب صدیق الممالک است .

۳- طرائق الحقایق ج ۲ ص ۲۵۱ .

۴- منورعلیشاه اسمش آقا محمد و اهل شیراز و مرجع و مقتدای دراویش نمۀ الهی و عم رحمتعلی شاه معروف بوده و او درسال ۱۲۲۴ قمری متولدشده و درسال ۱۳۰۱ درگذشته است .

۵- حاجی میرزا صفا ملقب بقنبرعلی اصلش مازندرانی و از دراویش فرقه نمۀ الهی است . ۶- بسال ۱۳۱۲ متولد و درنهم رمضان ۱۲۹۱ در طهران فوت کرده و حاجی میرزا حسینخان مشیرالدوله او را در نزدیکی کوه طبرک واقع در چشمه علی طهران بخاک سپرد و مقبره او امروز بصفاثیه معروف است . (بقیۀ باورقی درذیل صفحه بعد)

فایز گردید و نیز در طهران با حاجی ملاشیر علی ۱ و حاجی میرزا حسن صفی علی ۲ مراده داشته ... ۹ .

از این عبارات معلوم میشود که مرحوم صدیق الممالک در سیر و سلوک از پیروان طریقه شاه نعمه الله بوده است .

۵- کتاب منتخب التواریخ

اینک که ترجمه حال مرحوم صدیق الممالک خاتمه پذیرفت بی مناسبت نیست سخنی چند هم در باره کتاب منتخب التواریخ تألیفی او بگوئیم بخصوص که امروز از این کتاب نسخه هایی با دو نام منتخب التواریخ ناصری و منتخب التواریخ مظفری دیده میشود و این اختلاف نام ممکن است برای برخی از اهل تحقیق که دسترسی بنسخ خطی آن ندارند تولید اشتباه کند .

با همه تحقیق و تفحصی که بعمل آمد متأسفانه تاریخ شروع بتألیف و تدوین

(بقیه پاورقی صفحه قبل)

۶- حاجی استاد غلامرضا شیشه گر اصلاً از اهل ساری مازندران است ولی در در شیراز تولد یافته وی نیز از عرفای معروف است و در ماه شعبان ۱۳۰۱ قمری در طهران در گذشت و او را در مشهد رضا بهک سپردند .

۷- میرزا کاظم سعادتعلی شاه اهل اصفهان است و چون از اولاد شیخ زین الدین بوده بشیخ زین الدین شهرت یافته . وی بسال ۱۲۹۳ قمری در طهران فوت شد و قبرش در قصبه حضرت عبدالعظیم در صحن امامزاده حمزه است .

۸- ملاشیرعلی از پیروان حاج محمد حسن نائینی است که از پیشوایان معتبر در اویش نعمه اللهی بوده و در خارج دروازه شمیران طهران خانقاهی برای خود ساخته بوده و او در سال ۱۲۸۴ قمری در گذشت .

۹- حاجی میرزا حسن صفی علیشاه از اجله عرفاست و در سوم شعبان ۱۲۵۱ متولد شده . محقق فاضل و شاعر و دانشمندی عالی مقام بوده . از آثار او تفسیر منظوم قرآن، دیوان اشعار، بحر الحقائق، زبدة الاسرار و چند مجلد دیگر است . وی در سال ۱۲۹۴ در طهران خانقاهی ساخت که امروز خیابان معروف بصفی علیشاه و خانقاه ، از دواخل شرقی و شمالی آن میگردد . صفی علیشاه در روز چهارشنبه ۲۴ ذی القعدة ۱۳۱۶ در گذشت و او را در همان خانقاه بهک سپردند .

کتاب مزبور معلوم نشد ولی میتوان گمان برد که آغاز تألیف آن در سنوات ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳ باشد که مؤلف در کتابخانه سلطنتی مشغول خدمت بوده ولی در هر حال تا آنجا که میدانیم تألیف کتاب مزبور سه مرحله را پیموده است :

۱- نسخهٔ مختوم بسال ۱۳۰۰ قمری- نخستین بار که مرحوم صدیق الممالک کتاب خود را تدوین و برای چاپ حاضر کرده است تا آنجا که از آن اطلاع داریم سال ۱۳۰۰ قمری است و نسخهٔ مزبور بشرح وقایع همین سال ختم میشود و چون این نسخه در زمان سلطنت ناصرالدین شاه ختم میشده مؤلف آنرا منتخب التواریخ ناصری نامیده بوده ۱ و از این کتاب باین عنوان و مختوم بشرح واقعات تاریخی سال ۱۳۰۰ تا آنجا که نگارندهٔ این مقاله اطلاع دارد دو نسخهٔ خطی موجود است یکی بخط مؤلف که در تصرف دختر دوّم آن مرحوم میباشد و نویسندهٔ این سطور آنرا دیده است، دیگری متعلق بکتابخانهٔ ملی ملک است که بسبب نامرتب بودن تشکیلات کتابخانه بالاخره بنظر نگارنده نرسید و بهمین مناسبت هم از کیفیات آن اطلاعی دقیق ندارد فقط باستناد فهرست مآخذ کتاب «امیر کبیر و ایران» تألیف آقای فریدون آدمیت میدانم که آن نیز بسال ۱۳۰۰ ختم میشود و موسوم بناصری است.

ولی از قرار معلوم چون وسائل چاپ این نسخه فراهم نشده بود نسخهٔ خطی

۱- در نسخهٔ بخط مؤلف عین عبارات مزبور که در نسخهٔ چاپی موجود نیست چنین است : «... اما بعد بعد چنین گوید بنده بی مقدار و جا کر آستان الحاج میرزا ابراهیم خان مستوفی شیبانی در عهد دولت ملک ملوک عجم وارث تاج و تخت جم، چشم و چراغ سلاطین کیهان، زیب و زینت دودمان کیان صدر السلاطین فخر الخواقین ظل الله فی الارضین المجاهد فی مناهج الدین السلطان بن السلطان بن الخاقان بن الخاقان بن الخاقان السلطان ناصرالدین پادشاه که خداوندش ناصر و حافظ باد امروز مفرخ مرزبانان و خلاصهٔ پادشاهان است در سنهٔ یکهزار و سیصد هجری این نسخهٔ شریف را از نسخهٔ تواریخ انتخاب کرده بمنتخب التواریخ ناصری موسومش ساخت.» این نسخه شرح حال مؤلف را ندارد و چون نسخهٔ دیگر آن بنظر نگارندهٔ این مقاله نرسیده نمیدانم که آیا آن نسخه شرح حال مؤلف را دارد یا نه.

همچنان آن در کتابخانه شخصی مؤلف باقی ماند .

۲- نسخه مختم سال ۱۳۱۵ قمری - در سال ۱۳۱۵ بطوریکه از مسطورات کتب طرائق الحقائق تألیف حاجی میرزا معصوم نایب الصدر بر می آید مرحوم صدیق الممالک در تألیف خود تجدید نظری کرده و شرح وقایع تاریخی از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۵ را هم با ترجمه‌ای از احوالات خود بدان افزوده و همین ترجمه حال است که مؤلف طرائق الحقائق آنرا با اضافاتی در کتاب خود نقل نموده و چنانکه در صدر مقاله بدان اشاره شد یکی از مآخذ تنظیم مقاله ما میباشد . اما از این نسخه نشانی در دست نیست جز همان شرح حال مؤلف که در طرائق الحقائق نقل شده و چون این نسخه در زمان سلطنت مظفر الدین شاه تدوین شده بوده مؤلف نام آنرا از منتخب التواریخ ناصری بمنتخب التواریخ مظفری برگردانیده و خود در اینخصوص نوشته است :

« ... چون کتاب منتخب التواریخ که سالها زحمت کشیده بودم نا تمام بود در سنه یکهزار و سیصد و پانزده در عهد دولت شاهنشاهی مظفر الدین شاه اتمام یافت موسوم شد بمنتخب التواریخ مظفری » .

اما این بار هم کتاب منتخب التواریخ از حالت خطی بصورت چاپی در نیامد .

۳- نسخه مختم سال ۱۳۲۲ قمری یا نسخه چاپی - بعد از نسخ مزبور نسخه چاپ شده منتخب التواریخ را میبایم که بشرح وقایع سال ۱۳۲۲ قمری ختم میشود و این نسخه در سال ۱۳۲۴ بدست کاتب سپرده شده و در سال ۱۳۲۶ چاپ آن خانمه یافته است .

بدین ترتیب کتاب منتخب التواریخ ناصری که تا کنون دو نسخه از آن دیده شده و اگر باز هم نسخی از آن موجود است نگارنده از آنها اطلاعی ندارد در سال ۱۳۲۶ با مزایای بیشتری بنام منتخب التواریخ مظفری بچاپ رسید .

۶ - ارزش کتاب منتخب التواریخ

ارزش و اهمیت کتاب منتخب التواریخ بیشتر بواسطه شروع مربوط بهمین ۲۲ سال بعد از تدوین نسخه اول آن است که آنها را در سایر تواریخ مشهور عصر قاجاریه نمیتوان یافت چه مندرجات کتاب مزبور تا سال ۱۳۰۰ قمری عیناً مندرجات تواریخ دیگر است از آنجمله شروع مربوط بزمان قاجاریه بیشتر از جلد سوم منتظم ناصری نقل شده و اگر منتخب التواریخ بهمان شکل ابتدائی یعنی بصورت نسخه اول آن که بسال ۱۳۰۰ ختم میشود بچاپ میرسید از آنجهت که هیچ مطلبی تازه ندارد ارزشی چندان نداشت و شاید هم چاپ نشدن آن بآن صورت از بلندی طالع مؤلف آن بوده تا باو توفیق اضافه کردن وقایع ۲۲ سال بعد را بآن کتاب داده و بر قدر و قیمت آن افزوده است . وقایع ۲۲ سال اول قرن چهاردهم هجری از آن نظر که بعد از ختم جلد سوم منتظم ناصری دیگر کتاب منظمی برای تاریخ قاجاریه در دست نیست اهمیتی مخصوص دارد و میتواند مورد استفاده و از مراجع اهل تحقیق باشد .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تا شرابی هست کس را بهتر و مهتر مخوان ...

اشرفی تا يك نفس ماندهست بی دلبر مباش
در جهان بسر عشق زن در بند سیم و زر مباش
تا شرابی هست کس را بهتر و مهتر مخوان
تا حریفی هست کس را بنده و چاکر مباش
بارخ معشوق خوش زی کمتر از گلبن مشو
بر لب دلدار بر زنت کمتر از ساغر مباش
(اشرفی سمرقندی)